

وطن و غربت در آینه شعر زنان شاعر بر و ن مرزی

دکتر شاداب وجدی

هنرم / که جهان را کنیم زیباتر / ما همه در وجود همیم / چه زیادیم ما همه باهم / گر جدائیم ما زهم ، چه کیمیم و در ابتدای همین شعر نوید می دهد که :

به گل سرخ صبحمدم سوگند / که درخت شکسته در طوفان / باز از نو جوانه خواهد کرد . شیرین رضویان با امیدواری می گوید : دریچه ها همه اکنون اگر چه بسته و تار / ستاره ها همه اکنون اگر چه کور و خموش / ترانه ها به گلوله اگر چه مانده اسیر / قلم شکسته اگر

از تهاجم تکثیر / مباد سینوات از عشق و آرزو خالی / به سینه تا که امید است تکیه گاهی هست / همیشه راهی هست . و بالاخره در شعر زنان شاعر برون مرزی شعرهایی می بینیم که در آنها اشاره مستقیم به غربت و وطن و ناپسامانی های وطن نیست . اما نشانه هایی که در این شعرها هست خواننده را به درک معنایی که در پس آنهاست رهبری می کند .

اینگونه شعرها که در آن شاعر پیام خود را در پرده ابهام و مجاز پنهان کرده است و ابعاد دیگری را می تواند عرضه کند و فضای بیشتری را برای پرواز تخیل به وجود آورد . خوانندگان اینگونه شعرها می توانند بنا بر زمینه فکری خود به تعبیر گوناگون دست یابند . آذر خواجوی می گوید : صدای وحشت بال شکسته می آمد صدای زمزمه هایی همیشه زندانی / و اضطراب بلوغی که رنگ باخته بود / به آن کیود مهاجم کیود جاری سنت ها . و

در شعری دیگر آذر خواجوی از محاکمه آفتاب سخن می گوید : من از محاکمه آفتاب می ایم / که متهم به صراحت و جرم پرده دری است / که از حجاب تظاهر ، تقیه بیزار است هزار پرده تدلیس را بریده به تیغ / هزار خرقه تدلیس را دیده به چنگ . به همین گونه نیز شعر «ققنس به قفس» لعبت والا از کلیت برخوردار است : بابال شکسته کیوترها / پرواز به یاد کس نمی ماند / افسون بهار را چه پیش آمد؟ / افسانه ریشه کهن را

باد / در گوش جوانه ها نمی خواند / و در قسمتی دیگر از این شعر می خوانیم : این بار بهار بار خواهد داشت؟ / از سینه سنگ دانه خواهد رست؟ / در مقدم میر پیر نوروزی / گردونه مهر را که خواهد راند؟ / ققنس ز قفس چگونه خواهد رست؟ / ققنس به قفس چگونه خواهد ماند؟

با صدای مضطربی اعلام دارد . زاله اصفهانی در شعر «شب دیگر» می گوید : شبی دیگر / شب سالوس کابوسان / شب غولان غوغاگر / شب ویرانی و کشتار / شب دیوان آدخوار / که مردم را درو کردند / و رسم بربریت را / به صد نیرنگ نو کردند .

ژیلا مساعد می گوید که از سرزمینی متفاوت می آید : با کابوس پدرانی / که در عزای ابدی پسران خوش می رقصند / و خطاب به کشور میزبان می گوید : من از جهان تاریکی و جنون / به رویای تو پا می گذارم / بگذار / این کوله بار بسته بماند .

مینا اسدی خطاب به وطن می گوید : مردانت در چهارراه های تبعید / در انتظار معجزه می میرند / و کودکان بی نامت / در خانه های کوچک درماندگی / زندگی را در قاب افسردگی / به دیوار تنهایی می آویزند / اینک / مادران در بیدرت / نوید از امر و زنت / به خاطر فردای تو / انسان می زایند .

بتول عزیزپور در شعر «سرزمین مات» که نام مجموعه شعراونیز هست می گوید : مرگ بی چهره است / چون سرزمین من / نگاهی بی آفتاب دارد / دستی بی فانوس / دهاتی بی فریاد / و زیبا کرباسی زندان وطن را اینگونه تصویر می کند : گیسوی شب / بر دستگیره درآویخته بود / و روشنایی چون پرندهای در آستانه پرپر می زد / فریاد زد / فریادش گلوی خواب را قشرد / او بود و تاریکی و زندانبان / که اذان می گفت .

زیبا کرباسی در شعری دیگر می سراید : سکوت حنجره سوخته قناری هاست / که در حضور گلهای نیز / حق خواندن ندارند . مهناز حمیدی از مادران اشک های خشک چنین یاد می کند : مادران قهرمان / مادران دستهای برچیدن گل های پریشانی / از مرداب های اشک / مادران عیده های همیشه عزا . . . مادران شکسته از فریاد ولیکن خموش . . .

مادران گل های عزا / مادران اشک های خشک . می بینیم که درد در شعرهای غربت موج می زند . باین همه امید - امید به بازگشت به وطن و بهروزی ایران در شعر زنان شاعر کم نیست و همراه با آن آرزوی آنچه که باید باشد و آنچه باید کرد .

لعبت والا در شعر قالیباف : آرزوی خود را از آنچه که باید باشد چنین می سزاید : فرشی بیامن و تو بیافیم / فرشی بزرگ / به گستره تاریخ / فرشی سترگ / همسنگ جاودانگی «مهر» و زادگاه ابد ماندگار او / فرشی به رنگ تخت سلیمان / فرشی به رنگ دشت مغان / با نغمه نیایش بزدان / فرشی به رنگ آزادی / با تار عشق ، شرف ، ایمان / با پود خشم ، خروش و عصیان /

مینا اسدی در پاسخ این که : دوباره می شود از کودکان ترانه شنید؟ / در زیر آسمان ایران میسراید / می پرسند / در لندن دلشادم / یا در مسکو؟ /

دکتر شاداب وجدی از شعرای ناممصر ایران است . شاداب وجدی سال ها به کار روزنامه نگاری مشغول بود و اینک مدتی است در دانشگاه لندن زبان و ادبیات فارسی تدریس می کند . شاداب وجدی در جشنواره شعر زن که در ماه دسامبر گذشته در شهر «مالمو» سوئد برگزار شد حضور داشت و به درخواست کیهان مطلبی درباره شاعران زن نوشته که می خوانید :

در زندگی کسانی که سال ها دور از وطن زیسته اند و مشغله فکری همیشه به موازات هم وجود داشته است : یاد سرزمینی که رها کرده اند و اگر آن سرزمین دستخوش ناپسامانی باشد ، نگرانی درباره آن ناپسامانی ها . و از آنجا که شعر آینه زندگی است انعکاس این دو مشغله فکری را به کرات در شعر شاعران ایرانی که دور از وطن زیسته اند ، می بینیم . هم در شعر زنان شاعر و هم در شعر شاعران مرد . در این نوشته تنها به این دلمشغولی ها در شعر زنان شاعر پرداخته شده است . متابعی که از آنها در این نوشته استفاده شده مجموعه های شعر زنان شاعر است و نشریه های فارسی خارج از کشور و محک انتخاب تنها موضوع شعر است و بحث درباره رسایی و یا نارسایی آنها نیست .

ناگفته پیداست که اینگونه شعرها ، یعنی شعرهایی که در آنها نostalژی وطن و نگرانی درباره سرزمین مادری نقش بسته ، اغلب شعرهای یک بعدی هستند ، یعنی خواننده را با خود به راهی که می خواهند می کشانند و برخلاف شعرهای چند بعدی ذهن خواننده را در جستجوی فضاهایی که در پس ظاهر جملات قرار دارد و ذهن و خیال را به پرواز تشویق می کند ، به حرکت در نمی آورند .

در این نوشته شعر شاعران به چند گونه تقسیم بندی شده است . ابتدا شعرهایی که در خارج از وطن گفته شده و در آنها کلمه «ایران» آمده است . این شعرها از نظر پرواز خیال و بازبودن راه جستجو برای ذهن ، وسعت کمتری را ارائه می دهند اما ضربیه احساسی آنها به دلیل بودن کلمه «ایران» در آنها شاید عمیق تر باشد . و روی کلمه شاید باید تاکید کرد زیرا برای ارزیابی دامنه وسعت این شعرها تحقیق بیشتری لازم است . از «میلاد حماسی» ژاله اصفهانی نمونه می آوریم که می گوید :

در زندگی کسانی که سال ها دور از وطن زیسته اند و مشغله فکری همیشه به موازات هم وجود داشته است : یاد سرزمینی که رها کرده اند و اگر آن سرزمین دستخوش ناپسامانی باشد ، نگرانی درباره آن ناپسامانی ها . و از آنجا که شعر آینه زندگی است انعکاس این دو مشغله فکری را به کرات در شعر شاعران ایرانی که دور از وطن زیسته اند ، می بینیم . هم در شعر زنان شاعر و هم در شعر شاعران مرد . در این نوشته تنها به این دلمشغولی ها در شعر زنان شاعر پرداخته شده است . متابعی که از آنها در این نوشته استفاده شده مجموعه های شعر زنان شاعر است و نشریه های فارسی خارج از کشور و محک انتخاب تنها موضوع شعر است و بحث درباره رسایی و یا نارسایی آنها نیست .

در زندگی کسانی که سال ها دور از وطن زیسته اند و مشغله فکری همیشه به موازات هم وجود داشته است : یاد سرزمینی که رها کرده اند و اگر آن سرزمین دستخوش ناپسامانی باشد ، نگرانی درباره آن ناپسامانی ها . و از آنجا که شعر آینه زندگی است انعکاس این دو مشغله فکری را به کرات در شعر شاعران ایرانی که دور از وطن زیسته اند ، می بینیم . هم در شعر زنان شاعر و هم در شعر شاعران مرد . در این نوشته تنها به این دلمشغولی ها در شعر زنان شاعر پرداخته شده است . متابعی که از آنها در این نوشته استفاده شده مجموعه های شعر زنان شاعر است و نشریه های فارسی خارج از کشور و محک انتخاب تنها موضوع شعر است و بحث درباره رسایی و یا نارسایی آنها نیست .

در زندگی کسانی که سال ها دور از وطن زیسته اند و مشغله فکری همیشه به موازات هم وجود داشته است : یاد سرزمینی که رها کرده اند و اگر آن سرزمین دستخوش ناپسامانی باشد ، نگرانی درباره آن ناپسامانی ها . و از آنجا که شعر آینه زندگی است انعکاس این دو مشغله فکری را به کرات در شعر شاعران ایرانی که دور از وطن زیسته اند ، می بینیم . هم در شعر زنان شاعر و هم در شعر شاعران مرد . در این نوشته تنها به این دلمشغولی ها در شعر زنان شاعر پرداخته شده است . متابعی که از آنها در این نوشته استفاده شده مجموعه های شعر زنان شاعر است و نشریه های فارسی خارج از کشور و محک انتخاب تنها موضوع شعر است و بحث درباره رسایی و یا نارسایی آنها نیست .

در زندگی کسانی که سال ها دور از وطن زیسته اند و مشغله فکری همیشه به موازات هم وجود داشته است : یاد سرزمینی که رها کرده اند و اگر آن سرزمین دستخوش ناپسامانی باشد ، نگرانی درباره آن ناپسامانی ها . و از آنجا که شعر آینه زندگی است انعکاس این دو مشغله فکری را به کرات در شعر شاعران ایرانی که دور از وطن زیسته اند ، می بینیم . هم در شعر زنان شاعر و هم در شعر شاعران مرد . در این نوشته تنها به این دلمشغولی ها در شعر زنان شاعر پرداخته شده است . متابعی که از آنها در این نوشته استفاده شده مجموعه های شعر زنان شاعر است و نشریه های فارسی خارج از کشور و محک انتخاب تنها موضوع شعر است و بحث درباره رسایی و یا نارسایی آنها نیست .

در زندگی کسانی که سال ها دور از وطن زیسته اند و مشغله فکری همیشه به موازات هم وجود داشته است : یاد سرزمینی که رها کرده اند و اگر آن سرزمین دستخوش ناپسامانی باشد ، نگرانی درباره آن ناپسامانی ها . و از آنجا که شعر آینه زندگی است انعکاس این دو مشغله فکری را به کرات در شعر شاعران ایرانی که دور از وطن زیسته اند ، می بینیم . هم در شعر زنان شاعر و هم در شعر شاعران مرد . در این نوشته تنها به این دلمشغولی ها در شعر زنان شاعر پرداخته شده است . متابعی که از آنها در این نوشته استفاده شده مجموعه های شعر زنان شاعر است و نشریه های فارسی خارج از کشور و محک انتخاب تنها موضوع شعر است و بحث درباره رسایی و یا نارسایی آنها نیست .

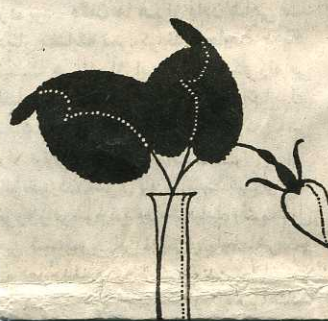
در زندگی کسانی که سال ها دور از وطن زیسته اند و مشغله فکری همیشه به موازات هم وجود داشته است : یاد سرزمینی که رها کرده اند و اگر آن سرزمین دستخوش ناپسامانی باشد ، نگرانی درباره آن ناپسامانی ها . و از آنجا که شعر آینه زندگی است انعکاس این دو مشغله فکری را به کرات در شعر شاعران ایرانی که دور از وطن زیسته اند ، می بینیم . هم در شعر زنان شاعر و هم در شعر شاعران مرد . در این نوشته تنها به این دلمشغولی ها در شعر زنان شاعر پرداخته شده است . متابعی که از آنها در این نوشته استفاده شده مجموعه های شعر زنان شاعر است و نشریه های فارسی خارج از کشور و محک انتخاب تنها موضوع شعر است و بحث درباره رسایی و یا نارسایی آنها نیست .

در زندگی کسانی که سال ها دور از وطن زیسته اند و مشغله فکری همیشه به موازات هم وجود داشته است : یاد سرزمینی که رها کرده اند و اگر آن سرزمین دستخوش ناپسامانی باشد ، نگرانی درباره آن ناپسامانی ها . و از آنجا که شعر آینه زندگی است انعکاس این دو مشغله فکری را به کرات در شعر شاعران ایرانی که دور از وطن زیسته اند ، می بینیم . هم در شعر زنان شاعر و هم در شعر شاعران مرد . در این نوشته تنها به این دلمشغولی ها در شعر زنان شاعر پرداخته شده است . متابعی که از آنها در این نوشته استفاده شده مجموعه های شعر زنان شاعر است و نشریه های فارسی خارج از کشور و محک انتخاب تنها موضوع شعر است و بحث درباره رسایی و یا نارسایی آنها نیست .

در زندگی کسانی که سال ها دور از وطن زیسته اند و مشغله فکری همیشه به موازات هم وجود داشته است : یاد سرزمینی که رها کرده اند و اگر آن سرزمین دستخوش ناپسامانی باشد ، نگرانی درباره آن ناپسامانی ها . و از آنجا که شعر آینه زندگی است انعکاس این دو مشغله فکری را به کرات در شعر شاعران ایرانی که دور از وطن زیسته اند ، می بینیم . هم در شعر زنان شاعر و هم در شعر شاعران مرد . در این نوشته تنها به این دلمشغولی ها در شعر زنان شاعر پرداخته شده است . متابعی که از آنها در این نوشته استفاده شده مجموعه های شعر زنان شاعر است و نشریه های فارسی خارج از کشور و محک انتخاب تنها موضوع شعر است و بحث درباره رسایی و یا نارسایی آنها نیست .

در زندگی کسانی که سال ها دور از وطن زیسته اند و مشغله فکری همیشه به موازات هم وجود داشته است : یاد سرزمینی که رها کرده اند و اگر آن سرزمین دستخوش ناپسامانی باشد ، نگرانی درباره آن ناپسامانی ها . و از آنجا که شعر آینه زندگی است انعکاس این دو مشغله فکری را به کرات در شعر شاعران ایرانی که دور از وطن زیسته اند ، می بینیم . هم در شعر زنان شاعر و هم در شعر شاعران مرد . در این نوشته تنها به این دلمشغولی ها در شعر زنان شاعر پرداخته شده است . متابعی که از آنها در این نوشته استفاده شده مجموعه های شعر زنان شاعر است و نشریه های فارسی خارج از کشور و محک انتخاب تنها موضوع شعر است و بحث درباره رسایی و یا نارسایی آنها نیست .

در زندگی کسانی که سال ها دور از وطن زیسته اند و مشغله فکری همیشه به موازات هم وجود داشته است : یاد سرزمینی که رها کرده اند و اگر آن سرزمین دستخوش ناپسامانی باشد ، نگرانی درباره آن ناپسامانی ها . و از آنجا که شعر آینه زندگی است انعکاس این دو مشغله فکری را به کرات در شعر شاعران ایرانی که دور از وطن زیسته اند ، می بینیم . هم در شعر زنان شاعر و هم در شعر شاعران مرد . در این نوشته تنها به این دلمشغولی ها در شعر زنان شاعر پرداخته شده است . متابعی که از آنها در این نوشته استفاده شده مجموعه های شعر زنان شاعر است و نشریه های فارسی خارج از کشور و محک انتخاب تنها موضوع شعر است و بحث درباره رسایی و یا نارسایی آنها نیست .



از آنها در این نوشته استفاده شده مجموعه‌های شعر زنان شاعرانست و نشریه‌های فارسی خارج از کشور و محک انتخاب تنها موضوع شعر است و بیعت در پاره رسایی و یا نارسایی آنها نیست.

ناگفته پیداست که اینگونه شعرها، یعنی شعرهایی که در آنها نسل‌آزی وطن و نگرانی دربار سرزمین مادری نقش بسته، اغلب شعرهای یک بعدی هستند، یعنی خواننده را با خود به راهی که می‌خواهند می‌کشاند و برخلاف شعرهای چند بعدی ذهن خواننده را در جستجوی فضاهایی که در پس ظاهر جملات قرار دارد و ذهن و خیال را به پرواز تشویق می‌کند، به حرکت در نمی‌آورند.

در این نوشته شعر شاعران به چند گونه تقسیم بندی شده‌است. ابتدا شعرهایی که در خارج از وطن گفته شده و در آنها کلمه «ایران» آمده‌است. این شعرها از نظر پرواز خیال و بازبودن راه جستجو برای ذهن، وسعت کمتری را ارائه می‌دهند اما ضربه احساسی آنها به دلیل بودن کلمه «ایران» در آنها شاید عمیق‌تر باشد. و روی کلمه شاید باید تاکید کرد زیرا برای ارزیابی دامنه وسعت این شعرها تحقیق بیشتری لازم است. از «میلا دم‌حماسی» ژاله اصفهانی نمونه می‌آوریم که می‌گوید:

دریای طوفانی شد ایران / دریای عصیان / تا با نهب موج های آتش و خون / ویران کند بنیاد پیداد کهن را.

مینا اسدی در شعر ایران من می‌گوید: ایران قتل عام مبارز / ایران گربه‌های توبه کرده عابد / ایران رنجبران و حزب توده و حزب باد / ایران گوش های پر فریاد.

و م. پگاه می‌گوید: این سبزه و موج گل و زیبارویان / هرگز نکند غربت ما را درمان / گفتا به چه داروی شفا می‌یابی / گفتم به یکی مشت ز خاک ایران.

و از شاعران جوان، زیبا کرباسی می‌گوید: هر چند که پای تا بسر ویران است / زان رو که لنگد کوب جهانگیران است / با این همه بر بهشت عالم ندمم / گردی که ز خاک میهنم ایران است.

گونه بعدی شعرهایی هستند که در آنها کلمه وطن و میهن بکار برده شده و با آن که مقصود شاعران کلمه وطن و میهن همان ایران است، اما این شعرها می‌توانند برای هر کس و از هر کشوری غیر از ایران احساس برانگیز باشد. همان‌طور که گفتیم این شعرها ذهن خواننده را در چهارچوبی معین قرار می‌دهند و در بعضی از آنها نوعی حالت ایستا می‌تواند باشد و نه حرکت.

ژاله اصفهانی که بیش از همه دوری از وطن را تحمل کرده و طبیعتاً شعرهای او در این زمینه بیش از دیگران است می‌گوید: وطن وطن که مقدس ترین امید منی / تو مادر وطنی / به پیشگاه تو با عشق می‌زنم زانو.

پرتو نوری علاء می‌گوید: ای سرزمین من / از مرزهای حافظه‌ام / اکنون بسوی تو سلام می‌گویم / عمرت دراز باد.

و مینا اسدی فریاد می‌زند که: وطن ممنوع / گیاهم / در هیچ بهاری نمی‌

برید. در شعری از شیرین رضویان می‌خوانیم: همه تاریخ وطن پر زحمات است بیبا / تا بگوئیم ز تاریخ چه آموخته‌ایم / کیست شیرین که بگوید سخن از حب وطن / که ز هجران وطن دیرگهی سوخته‌ایم.

میرسیم به شعرهایی که در آنها یاد وطن همراه با گله از غربت است. یاد وطن گاه غم های کهنه را بیدار می‌کند.

شهناز اعلامی دور از وطن خود را زندانی چهاردیوار جهان می‌داند و می‌گوید: در میان چار دیوار جهان زندانم / گر تمام روزگاران را به من بخشند باز / کودکانه مانده دل در کلبه دهقانم. شهناز اعلامی در چمدانی که همه خیال می‌کردند: خالی و خالی و سبک است / بهار دل انگیز اصفهان / و بیشه‌های اطراف آن / طاق بستان / دهکده فقیر «چم» در حومه نائین / را حمل می‌کند.

شهناز اعلامی حتی بهنگام بیان عشق از یاد ایران غافل نمی‌ماند: چقدر دوست دارم / همانقدر که البرز کوه را / آن کوه را که تمام عمر / روی شانام گذاشته‌ام / و از این سردنیا به آن سرش دوده‌ام.

ژیلا مسعود هر غروب وقتی به خانه می‌رسد دخترانی کوچک با سرانگشتان زخمی را می‌بیند که: آوازهای تلخ می‌خوانند / و تار و بود قالی را / با آندوه جسم خویش می‌بافند. / ژیلا مسعود می‌گوید: هر غروب / وقتی کمرنگ و خسته به خانه می‌روم / با آواز آنان /

حزن کهنسال مادرانم / در من بیدار می‌شود / و به یاد می‌آورم تا / از یاد نرم / که آوازم از آنان بلندتر باشد. و با می‌گوید: می‌خواستم در شهری بمیرم / که در آبی های کف حوض / و نه آسمانش / ماهی های گرسنه شناور بودند. . . در شهری که بالش کودکیم / زیر گونه‌های گرسنه شهر / از اشک خیس است / شهری با مهاهای آشنا و آوازهایی / که یادشان در غربت تکلم می‌دهد. ژاله اصفهانی می‌گوید: که شادیش تنها در زیر آسمان ایران میسر است / می‌پرسند / در لندن دلشادم / یا در مسکو /

اه ای ایران من / اگر شقایق شادیم شکفتنی باشد / تنها روی زمین توست / زیر آسمان تو. و یاد دریای ماسه و عشق و ماهی دست مینا اسدی را در تنهایی غربت می‌گیرد و می‌گوید: و بر تو می‌نگرم / کودکیم / در قطار آسودگی / از مازندران من می‌گذرد / رنگین کمان خوابهای بلوغم / کابوس پائیزی جنگل را / گلگون می‌کند / دریای ماسه و عشق و ماهی / دست تنهاتیم را می‌گیرد.

و نسرين رنجبر ایرانی زادگاه خود شیراز را این گونه با غربت مقایسه می‌کند: چه بی بضاعت است نسیم اینجا / که عطر نازنج های تو را / راهتوشه ندارد / چه بی شکوه درختانند / این سروهای مکرر / که ناز سروهای تو از کردارشان نمی‌تابد. . . شیرازا این آبهای بی زمزمه اینجا / در حسرت ترنم جو بارهای تو / شاید / همچون نگاه، ثابت اجساد / بر آسمان مزده / بگشوده مانده‌اند / و روح کودکی من / شاید هنوز / در کوچه باغ های تو می‌چرخد /

که این روزهای دربدری / باری هنوز / آوازهای گمشده می‌خوانم نگرانی از نابسامانی های وطن در شعر زنان شاعر برون مرزی بسیار است و می‌بینیم که چگونه در این شهرها دمل های درد سرباز می‌کند.

پرتو نوری علاء در شعر «حکومت شب» می‌گوید: هوا پراز شعار و گلوله‌است / هوا پر از اوراق / و قطع صدای رادیوست / تا حکومت شب را /

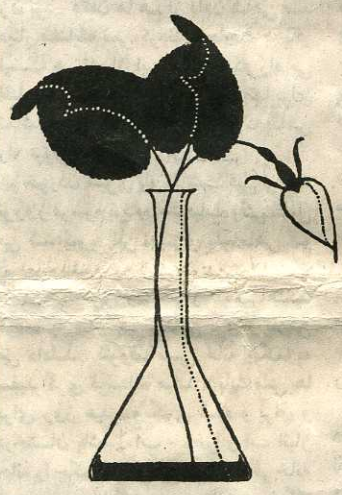
به دیوار تنهایی می‌آورزند / اینک / مادران دربدرت / نومیذ از امروزت / به خاطر فردای تو / انسان می‌زایند. بتول عزیزپور در شعر «سرزمین مات» که نام مجموعه شعراونیز هست می‌گوید: مرگ بی چهره‌است / چون سرزمین من / نگاهی بی آفتاب دارد / دستی بی فانوس / دهانی بی فریاد / و زیبا کرباسی زندان وطن را اینگونه تصویر می‌کند: گیسوی شب / بر دستگیره درآویخته بود / و روشنایی چون پرنده‌ای در آستانه پر پر می‌زد / فریاد زد / فریادش گلوئی خواب را فشرده / او بود و تاریکی و زندانبان / که اذان می‌گفت. زیبا کرباسی در شعری دیگر می‌سراید: سکوت حنجره سوخته قناری هاست / که در حضور گلها نیز / حق خواندن ندارند. مهناز حمیدی از مادران اشک های خشک چنین یاد می‌کند: مادران قهرمان / مادران دستهای برجیدن گل های پریشانی / از مرداب های اشک / مادران عیدهای همیشه عزا. . . مادران شکسته از فریاد ولیکن خموش. . . / مادران گل های عزا / مادران اشک های خشک.

می‌بینیم که درد در شعرهای غربت موج می‌زند. باین همه‌امید - امید به بازگشت به وطن و بهروزی ایران در شعر زنان شاعر کم نیست و همراه با آن آرزوی آنچه که باید باشد و آنچه باید کرد.

لعبت والا در شعر قالیباف: آرزوی خود را از آنچه که باید باشد چنین می‌سراید: فرش بیامن و تو بیافیم / فرش بزرگ / به گستره تاریخ / فرش سترگ / همسنگ جاودانگی «مهر» و زادگاه ابد ماندگار او / فرش بی رنگ تخت سلیمان / فرش بی رنگ دشت مغان / با نغمه نیایش یزدان / فرش بی رنگ آزادی / با تار عشق، شرف، ایمان / با بود خشم، خروش و عصیان /

مینا اسدی در پاسخ این که: دوباره می‌شود از کودکان ترانه شنید / دوباره می‌شود از عشق گفت و زیبا شد / می‌گوید: دوباره می‌شود آری اگر ببیندیم / دوباره می‌شود آری اگر شکسته شود / شب سکوت، شب ترس و یاس ما یاران. ژاله اصفهانی نیز مانند لعبت والا و مینا اسدی بهم پیوستن نیروها را بهروزی می‌داند و می‌گوید: ما ز نیروی خویش بی خبریم / نقشبند هزارها

مستقیم به غربت و وطن و نابسامانی های وطن نیست. اما نشانه هایی که در این شعرها هست خواننده را به درک معنایی که در پس آنهاست رهبری می‌کند. اینگونه شعرها که در آن شاعر پیام خود را در پرده ابهام و مجاز پنهان کرده‌است ابعاد دیگری را می‌تواند عرضه کند و فضای بیشتری را برای پرواز تخیل به وجود آورد. خوانندگان اینگونه شعرها می‌توانند بنا بر زمینه فکری خود به تعبیر گوناگون دست یابند. آذر خواجوی می‌گوید: صدای وحشت بال شکسته می‌آمد صدای زمزمه‌هایی همیشه زندانی / و اضطراب بلوغی که رنگ باخته بود / به آن کیبود مهاجم کیبود جاری سنت ها. و در شعری دیگر آذر خواجوی از محاکمه آفتاب سخن می‌گوید: من از محاکمه آفتاب می‌ایم / که متهم به صراحت و جرم پرده‌داری است / که از حجاب تظاهر، تقیه بیزار است هزار پرده تدلیس را بریده به تیغ / هزار خرقة تدلیس را دیده به چنگ. به همین گونه نیز شعر «ققنس به قفس» لعبت والا از کلیت برخوردار است: بابال شکسته کیوترا / پرواز به یاد کس نمی‌ماند / افسون بهار را چه پیش آمد / افسانه ریشه کهن را یاد / در گوش جوانه‌ها نمی‌خواند / و در قسمتی دیگر از این شعر می‌خوانیم: این بار بهار بار خواهد داشت / از سینه سنگ دانه خواهد رست / در مقدم میر پیر نوروزی / گردونه مهر را که خواهد راند / ققنس ز قفس چگونه خواهد رست / ققنس به قفس چگونه خواهد ماند؟



مستقیم به غربت و وطن و نابسامانی های وطن نیست. اما نشانه هایی که در این شعرها هست خواننده را به درک معنایی که در پس آنهاست رهبری می‌کند. اینگونه شعرها که در آن شاعر پیام خود را در پرده ابهام و مجاز پنهان کرده‌است ابعاد دیگری را می‌تواند عرضه کند و فضای بیشتری را برای پرواز تخیل به وجود آورد. خوانندگان اینگونه شعرها می‌توانند بنا بر زمینه فکری خود به تعبیر گوناگون دست یابند. آذر خواجوی می‌گوید: صدای وحشت بال شکسته می‌آمد صدای زمزمه‌هایی همیشه زندانی / و اضطراب بلوغی که رنگ باخته بود / به آن کیبود مهاجم کیبود جاری سنت ها. و در شعری دیگر آذر خواجوی از محاکمه آفتاب سخن می‌گوید: من از محاکمه آفتاب می‌ایم / که متهم به صراحت و جرم پرده‌داری است / که از حجاب تظاهر، تقیه بیزار است هزار پرده تدلیس را بریده به تیغ / هزار خرقة تدلیس را دیده به چنگ. به همین گونه نیز شعر «ققنس به قفس» لعبت والا از کلیت برخوردار است: بابال شکسته کیوترا / پرواز به یاد کس نمی‌ماند / افسون بهار را چه پیش آمد / افسانه ریشه کهن را یاد / در گوش جوانه‌ها نمی‌خواند / و در قسمتی دیگر از این شعر می‌خوانیم: این بار بهار بار خواهد داشت / از سینه سنگ دانه خواهد رست / در مقدم میر پیر نوروزی / گردونه مهر را که خواهد راند / ققنس ز قفس چگونه خواهد رست / ققنس به قفس چگونه خواهد ماند؟